۲۱. فقه هوش مصنوعی (۱۴۰۳/۱۲/۰۲)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - پنجشنبه، ۰۲ اسفندماه ۱۴۰۳

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تفاوت کارگزار در شخصیت اعتباری و هوش مصنوعی
- ضرورت بحث از قصد و انواع آن در هوش مصنوعی
- قصد در شرایط ترکیب انسان و هوش مصنوعی
- انرژی ساطع شده از چشم؛ «کالبصر من العین»
- تلفیق مدل زبانی بزرگ با سیگنال‌های مغناطیسی مغز
- ذهن‌خوانی با fMRI
- کلام علامه طباطبایی ذیل آیه «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ»
- حافظه‌ای میان دو چشم؛ «کاُذُنُ الفأرة»
- اشاره به سبب و هدف انسان در دو آیه
- ضرورت بحث از قصد در معاملات و انواع قصد

پیش‌گفتار(چکیده)

تفاوت کارگزار در شخصیت اعتباری و هوش مصنوعی،
ضرورت بحث از قصد در معاملات و انواع قصد،
تلفیق مدل زبانی بزرگ با سیگنال‌های مغناطیسی مغز و حجیت قصد او،

تفاوت کارگزار در شخصیت اعتباری و هوش مصنوعی

آخر جلسه گذشته، آقا یک جمله‌ای فرمودند و گفتند من یک اشکال روشی به دخالت دادن قصد دارم. اصل اشکال روشی ایشان را خیلی تصور واضحی نکردم که اشکال روشی، یعنی روش را چطور باید تغییر بدهیم؟ اگر مطلب در ذهنتان هست، در یک کلمه توضیح بدهید.

آنچه که عرض من بود، این بود که مسأله شخص اعتباری که کتابش را هم به من دادند و بحث‌های خیلی خوب و مورد نیازی است که مهم است که این بحث‌ها مطرح شود، اما با آن چیزی که ما به دنبالش هستیم تفاوت می‌کند. شخصیت اعتباری، یک عنصر حقوقی است که عقلاء آن را به‌عنوان یک طرف حساب و یک شخصیت در نظر می‌گیرند و چیزهایی را برای آن اعتبار می‌کنند؛ حتی ملکیت؛ ملکیتی که به ارث نمی‌رسد و برای خود او است و برای اعضاء نیست. شرکتی که سهام آن را مالک هستند، وقتی صاحب سهام شرکت وفات کرد، آن سهم به وارثش می‌رسد. اما اموالی که دولت یا بانک دارد، وقتی کارگزارها وفات کنند، به ارث نمی‌رسد و مال خود آن شخصیت است. خب در این جهت مشکلی نیست که ما شخصیتی حقوقی داریم که بسیاری از احکام را برای او قرار داده‌ایم و بحث‌های فقهی آن را هم جلو می‌بریم. الآن کار ما مشکلتر است. در شخصیت حقوقی، کارگزاران اموری که مربوط به یک شخصیت اعتباری است، همین انسان‌ها هستند و بحث فقهی ما سر آن شخص‌ها می‌رود؛ قاصد هست؟ بچه هست؟ مجنون است؟ امثال این چیزها را برای آن اجراء می‌کنیم. خب یک چیزهایی برای خود آن شخص اعتباری در نظر می‌گیریم. کارگزارها کار را آسان می‌کنند. اما در بحث هوش مصنوعی، آنچه که بحث را پیچیده می‌کند، این است که خود کارگزار، هوش مصنوعی است؛ خودش کارگزار است و این‌جور نیست که یک شخصیت حقوقی باشد که کارگزارهایش انسان‌ها باشند. وقتی خود کارگزار، هوش مصنوعی شد، ما باید از نظر بحث فقهی حرف بزنیم.

الآن کارگزار عقد را اجراء می‌کند و ایقاع عقد می‌کند، این قبول هست یا نیست؟ حال خودش مالک باشد یا نباشد. شما می‌توانید برای هوش مصنوعی به‌عنوان یک هویت حقوقی، مالکیت هم در نظر بگیرید و مشکلی هم ندارد. اما خودش می‌خواهد عقد اجراء کند و الآن کارگزار، خودش است، این را چکار کنیم؟ اجازه هست یا نه؟

ضرورت بحث از قصد و انواع آن در هوش مصنوعی

فرمودید اصلاً چرا در اینجا قصد را مطرح می‌کنیم؟ چون خلاصه، کاری که او به‌عنوان کارگزار انجام می‌دهد، در عرف عقلاء عقد است و «اوفوا بالعقود» آن را می‌گیرد. خب یک مسأله این است که این یک مبانی است که شما می‌فرمایید ولی ما باید علی جمیع المبانی حرف بزنیم. یعنی کسی که می‌گوید این عقد است و «اوفوا بالعقود» شاملش می‌شود، طبق مبانی او، قصد کنار می‌رود، اما مبانی دیگری هم هستند که همین را قبول ندارند. طبق آن‌ها هم باید بررسی کنیم که در اینجا قصد داریم یا نداریم. بنابراین اینکه می‌گویند روش، روش صحیحی نیست، واضح نیست. اگر توضیحی در ذهنتان هست بفرمایید. من به گمانم بررسی مسأله قصد و انواع آن را هنوز نیاز داریم. مثلاً همین قصدی که در عبادات هست، قصدی که در اموری داریم، قصدی که در عقود داریم؛ هر کدام فرق می‌کنند. مثلاً یک قصد مطلق داریم که در همه جا هست. شما یک مأمور اجراء حد دارید؛ حاکم شرع می‌گوید حد را اجراء کن. آیا می‌تواند تا زمانی که قصد نکند تازیانه بزند؟! باید قصد کند. خب این قصد تازیانه‌زننده، در فقه، در کجای کار است؟ دخالتی ندارد. نه قصدش شرط است و نه فقهاء برای آن بحث کرده‌اند، ولی قصد، نیاز است. این قصد، طبیعی است که در هر کاری می‌آید.

خدا مرحوم آیت‌الله کازرونی را رحمت کند. از علماء بزرگ یزد بودند. در سنین کم بودم. مثال‌های ایشان یادم مانده است. وقتی می‌خواستند تفاوت داعی با خطاء به باب بگویند...؛ طلبه‌ها دچار وسواس می‌شدند. از کلماتی که ایشان زیاد تکرار می‌کردند، این بود: وقتی می‌دیدند طلبه‌ای دچار وسواس شده، به تمام معنا غضب می‌کردند. پیرمرد و سید و بزرگ و عالم، از چهره‌شان معلوم بود که اصلاً ناراحت می‌شدند. از جملاتی که می‌فرمودند این بود: می‌فرمودند به جدم خودم مبتلا هستم! وقتی این طلبه جوان را می‌دیدند که مبتلا شده، ناراحت می‌شدند. با یک تعبیری خیلی شدید برخورد می‌کردند. خدا رحمتشان کند! کسانی که در نیت دچار وسواس می‌شدند، وقتی می‌خواستند به‌طور کامل برای آن‌ها توضیح بدهند که نیت این نیست که تو به دنبالش هستی، این خطاء به باب است - خطاء به باب در مواردی مستحب است، اما اگر مستحب بخواهد زمینه وسواس را فراهم کند، مکروه است یا اصلاً در درجه حرام تکلیفی است؛ البته برخی وضعی را هم فرموده‌اند؛ در فتواء هست؛ می‌گویند وسواس باطل می‌کند، ولی حاج آقای بهجت آن را مبطل نمی‌دانستند؛ فتوای حاج آقا خیلی آسان بود که وسواس مبطل نباشد؛ حاج آقای کازرونی با این بیان ملیح خودشان توضیح می‌دادند و از همان روز اول برای مثل من طلبه جا انداختند که اخطاء به باب با داعی تفاوت می‌کند؛ می‌فرمودند شما به دست یک بچه پنج-شش ساله پول می‌دهید و می‌گویید برو نان بیاور. می‌دود و نان می‌گیرد و می‌گوید: بیا نان. می‌فرمودند به ذهن این بچه توجه کنید که رفت و آمد؛ یک دفعه در راه نگفت - چه برسد در راه دائم تکرار بکند و بگوید - «من دارم می‌روم نان بگیرم»، یک دفعه این را نگفت. پول را گرفت و نان گرفت و آمد. یک بار در ذهنش نگفت که «من دارم می‌روم نان بگیرم» ولی رفت و گرفت و آورد. قصد کرد یا نکرد؟ کرد. قاصد بود. بدون قصد چطور آن را انجام بدهد؟! می‌گفتند قصد یعنی داعی، نه اخطاء به باب که بگوید «من دارم چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم». البته در مثل تلبیه، تلفظ و اخطاء به باب، مستحب است، چون امر مهمی است؛ همانجا هم اگر وسواس نیاید! تفاوت ظریفی است بین اینکه بگوید «من دارم می‌روم نان بگیرم» با اینکه یک بار هم نمی‌گوید ولی می‌رود و می‌گیرد و می‌آید. این یک قصد داعی طبیعی است که در همه کارها می‌آید. اجراء کننده حد هم همین قصد را دارد. اما همین قصد در جایی که هیچ خبر ندارد و امور

مالی خودتان را به وکیل دادهای و میخواهد زکات مال شما را به وکالت از شما پرداخت کند، این قصد طبیعی کافی است؟ یا نه، اینجا باید استفتاء کنیم؟ زکات چون عمل عبادی است، قصد قربت شرط صحت ادا ء است. شما ممکن است پنج سال بعد بفهمید؛ مثلاً زکات را دادهاند و مصرفش تمام شده، شما به وکیل میگوییدی زکات من را دادهای؟ میگوید بله. با نیت قربت دادی یا نه؟ ببینید؛ عینی همه جا نیت یک جور نیست. گاهی است که فقه به نیت عنایت دارد، مثل نائب در حج؛ نائب حج باید قصد قربت کند. کسی که نماز استیجاری میخواند، روزه استیجاری میگیرد، باید قصد قربت کند.

شاگرد۱: وکیل از جهت قصد قربت با نائب تفاوت نمیکند؟

استاد: مظنه اختلاف فتوا هست. من به این عنوان عرض میکنم که اگر اتفاق بود، راحت هستیم. اما همینجا وکیل، قصد قربت میخواهد یا نمیخواهد؟ شما عقد الوکاله را معنا میکنید و میگوییدی وکیل، کسی است که کار موکل را انجام میدهد، یعنی گویا خود موکل است. آیا در خود موکل، فقط اخراج مال و ادا ء محض بدون نیت قربت کافی است یا نه؟ اینجا وکیل از مال او اخراج زکات کرده؛ یک بیان این است که اکتفاء میکنیم به نیت تقدیری قرب مالک؛ خب این یک جور است؛ میگوییم پس نیاز نیست. یک وقتی است که میگوییم این نیت تقدیری کافی نیست. مثلاً اموال را داده و به خارج رفته است. پنج سال بعد برمیگردد و میگوید زکات اموال من را دادهای یا ندادهای؟ میگوید بله، هر سال دادهام. خب او که اصلاً خبر نداشت. آیا این نیت تقدیری او کافی بود یا نبود؟ برای وکالت هم همینطور است.

شاگرد۲: زمانیکه اموال را به او سپرده، ممکن است به نیت ادا ء دیون شرعیه هم بوده باشد.

استاد: ممکن است غافل بوده باشد.

شاگرد۲: اگر بالکل غافل بود، آن وکیل چطور در اموال او تصرف کرده که زکات بدهد؟

استاد: وکیل است. همه کارهای او را از طرف او انجام میدهد. درست مثل او. مثل نائب حج. خب وقتی نائب از دیگری است چطور قصد قربت میکند؟ در نماز استیجاری چطور قصد قربت میکند؟

شاگرد2: شما قصد را یک امر بسیط میدانید؟ یا یک مرکبی است که شما میتوانید قصد قربت را جدا ببینید و قصد فعل را جدا ببینید؟

استاد: شما واجب توصلی را چطور معنا میکنید؟

شاگرد۳: ظاهرش این است که در واجب توصلی میتواند قصد قربت باشد یا نباشد.

استاد: در آنجا باید داعی، امر الهی باشد. قصد قربت یعنی به داعی امتثال امر. داعی باید امتثال امر خدا باشد. وقتی داعی او امتثال امر خدا است، میگوییم قصد قربت دارد. خب حالا در اینجا وکیل به این نیاز دارد یا ندارد؟ قصد تقدیری کافی است یا نه؟ نظیرش در حج پیش آمده بود. به گمانم در منا سک، فقط آیتالله بهجت بودند که فرمودند که درست است. دیگران همه منا قشه کرده بودند.

شاگرد۳: ظاهراً در همه اینها قصد فعل لازم است. حتی کسی که تزیانه میزند باید به قصد تزیانه باشد. و الا اگر به قصد دیگری بزند شاید اشکال داشته باشد. همه جا قصد فعل لازم است اما اینکه به داعی الهی باشد یا نه، فرق میکند. در وکیل هم که فرمودید اختلافی است. و الا خود وکیل هم باید قصد اخراج مال این شخص را داشته باشد.

استاد: در واجب توصلی میگویی داعی ریا دارد، شما میگویی مجزی است ولو ثوابی به او نمیدهند. کسی هم که حد را اجراء میکند، میتواند دهها انگیزه داشته باشد ولی شدیدتر زنده و همانی که وظیفه است را انجام بدهد. دواعی مختلف او مانع نمیشود که حد اجراء بشود. اما قصد تقدیری موکل کافی است؟ عرض کردم در حج پیش آمد و ایشان فرمودند مانعی ندارد. دیگران را نمیدانم. جالب بود؛ یک وقتی بود که رسیدن به ذبح گوسفند در حج خیلی کار سختی بود؛ اینکه آماده باشد و راحت باشد، خیلی کار سختی بود. خیلیها میرفتند و معطل میشدند و اذیت میشدند. یک آقایی واردِ مذبح شده بود و دیده بود گوسفندان آماده هستند، کسی هم نیست و خلوت است. حال رفقای او در کاروان به او وکالت ندادهِ بودند، اما او از طرف آنها کشته بود، بدون اینکه وکالت بگیرد. آمدند و استفتاء کردند. گفتند او که وکالتی نداشته، همینطور از طرف زید میکشی؟! خب او باید وکالت بدهد و قصد کند. اما حاج آقا فرمودند این وکالت درست است. چرا؟ چون «ولو اطلع لوکّل»؛ قصد تقدیری است. یعنی همانها میگفتند که بله، حتماً وکیل هستی و خوشحال هم میشدند. اگر کسی است که وقتی بفهمد خوشحال میشود که تو این کار را انجام بدهی و وکیلت میکند، ما بگوییم نه، حتماً باید قصد کند!؟ این اختلاف است. میخواهم بگویم مظنه این هست. ایشان فرمودند مجزی است. چون آنها راضی بودند که از طرف آنها کشته بشود، همین رضایت آنها کافی است. مثل وکالت معاطاتی که ما به العقد، معاطات است. در اینجا هم رضایت تقدیری او را در ایکال کافی دانستهاند. اگر دیگری هم فتوا داده باشد، اگر بدانیم، خوب است. به نظرم آن وقتی که ما بودیم، غیر از حاج آقا کسی نبود که بگوید این کشتن مجزی است.

خلاصه این قصد اینقدر اهمیت دارد. بنابراین در این مسائلی که امروزه پیش میآید، مدام دارد غامض میشود. در جلسه قبل عرض کردم در ابتدای کار عقدهایی پیش میآید که خیلی پیچیده است، معلوم نیست که اگر عقلاء اینها را بفهمند اجازه بدهند. حال هم که مدام دارد گستردهتر میشود.

قصد در شرایط ترکیب انسان و هوش مصنوعی

یکی از کارهایی که الآن بهشدت انجام میدهند، این است که انسان و هوش مصنوعی با هم مرکب بشوند. اجزائی از اینها را بگذارند؛ الآن سه جور انجام میدهند. وسائلی را نصب میکنند؛ جمجمه شخص را برمیدارند و آن چیزی که میخواهند بگذارند را میگذارند؛ تراشه، چیپست(chipset). یا آن سنسوری که پالس های الکتریکی و مغناطیسی را ثبت و ارسال میکند. اسم آن را زیاد شنیدهاید! - اینها قدرتنمائی خدا است تا نشان بدهد ذهنها چطور محدود است - یادم آمد؛ الکترود. چیزهایی که میچسبانند الکترود است. الکترود خیلی معروف است. این الکترودها را در خود مغز میگذارند؛ به اینها روشهای تهاجمی میگویند. اما گاهی جمجمه را برمیدارند و بین جمجمه و قشر مغز میگذارند و اصلاً داخل مغز نمیکنند ولی نزدیک است؛ به اینها نیمهتهاجمی میگویند. یک روش هم غیرتهاجمی است؛ همینهایی که روی جمجمه میگذارند بدون اینکه عمل جراحی کنند و جمجمه را بردارند و این الکترودها را داخل ببرند و آن چیپستها(chipset) را اندرون بگذارند، آنها را روی همین جمجمه میگذارند و شروع میکنند به انجام کار و آن وقت ارتباطات گستردهای شروع میشود. متاورسی هم که آقا گفتند، یک جور دیگری از کار است؛ واقعیت مجازی است؛ واقعیت افزوده است. اینها نزدیک هم هستند. واقعیت مجازی با یک چیزهای خاصی که به مشاعر ما کمک میکند، برای آنها تشکیلاتی را فراهم میکند؛ مجازی و واقعیت مجازی؛ پارادوکس هم نیست. یا واقعیت افزودهای که اصلاً به آن ابزار هم نیازی ندارد؛ نرمافزار و فقط همین دوربین است. با واقعیت افزوده در خانه او یک دم دوستگاهی به پا میشود.

خب حالا ببینید؛ وقتی این ترکیب صورت گرفت، این قصد، از یک شخص میآید و گاهی از آن هوش مصنوعی میآید. قصد آن را قبول داریم یا نداریم؟ مسائل فقهی آن باید روشن شود. الآن همینها در شرائطی میتواند کاری کند که این لغتی که یادمان رفته بود را با کمکی که میکند، فراموش نکنیم. دیدم خانم جاسوسی رفته بود و چقدر هم جاسوسی مهمی هم انجام داده بود. اسمش یادم نیست. از چیزهایی که خیلی سبب فعالیت او برای داعش و رئیسش و کارهایی که برای آنها داشت و برایشان جاسوسی میکرد -البته بعدش کشته شده بود- این بود که چیزی برای او کار گذاشته بودند که حافظ قرآن بود. قرآن را حفظ نکرده بود؛ چیزی در بدن او گذاشته بودند. خب آنها هم میبینند حافظ است. یعنی شما ببینید کار به کجا رسیده است! الآن با این اطلاعات ترکیبی، خلاصه در مورد قصد او چه بگوییم؟ واقعاً قصد قبلی عرفی عقلائی هست یا نیست؟ کسی که با این افزودهها قرآن را حافظ است و قصدهای بالا بالا میکند و حرفهای مهمی میزند و ... . خلاصه باید برای اینها حرف بزنیم. این قصدها، آن قصد قبلی هست یا نیست؟ اینها سؤالاتی است که به گمانم جا دارد مطرح بشود.

تازه گفتهاند؛ چندتا شرکتهای معروف هوش مصنوعی هستند...؛ یکی از آنها شرکت علی بابا است. درست است که علی بابا از یک داستانی است، ولی خود همین واژه و ریشهدار بودنش جالب است. یکی از مهمترین شرکتها با سرمایه بسیار بالا در هوش مصنوعی همین شرکت علی بابا است. ظاهراً شرکت متا گفته ما الآن داریم با ترکیب همین مسائل [کار میکنیم]؛ ترکیب ارتباط با انسان و توسعه همین مدلهای زبانی بزرگ.

مدل زبانی بزرگ چه بود؟ مدل زبانی، اصل درک زبان است؛ یادگیری ماشین است. مدل زبانی بزرگ، زبان طبیعی و پردازش زبان طبیعی است. صورتی بود که یک ماشین طوری باشد که فقط درک زبان‌های سیستمی نکند. چون زبان منطق گزاره‌ها و امثال آن، ریاضی است و ماشین زود می‌تواند آن‌ها را یاد بگیرد. اما برای اینکه ماشین بتواند پردازش زبان طبیعی را یاد بگیرد، خیلی زحمت کشیده شده است. خروجی آن هم الآن هوش مولد شده است؛ فوری خلاصه‌گیری کند، حرف بزند، مطلب به شما بگوید، محاوره کند. آنچه که مبدأ کار این‌ها بوده، همین مدل زبانی بزرگ بوده است. چکار کرده‌اند؟ شاید میلیارد یا تریلیارد به چشمم خورد؛ یعنی خیلی کار است؛ یک چیزی می‌گویی‌م. یک مدلی است که اگر ماشین بیاید با شما محاوره بکند، چندصد میلیارد پارامتر را در نظر می‌گیرد. این‌ها را در نظر می‌گیرد تا با شما محاوره کند.

خب الآن این مدل زبانی را با پردازش امواج مدیانه‌ای مغناطیسی مغز یا پالس‌های الکتریکی مغز ترکیب کرده‌اند.

خداوند متعال در بدن ما عجائبی قرار داده است. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که در بدن ما هست، کنشوواکنش‌های شیمیایی است. در کتب حکمت و طب قدیم اسم آن را حرارت غریزی می‌گذاشتند. حرارت غریزی یعنی خود بدن، منبع تولید حرارت است؛ الآن بدن، 37 درجه حرارت دارد. حکماء قدیم به این «الحرارة الغریزیة» می‌گفتند. یعنی خود خدای متعال، بدن را طوری قرار داده که مبدأ این حرارت، آن متابولیسمی است که در بدن صورت می‌گیرد.

شاگرد۲: فعل و انفعالات شیمیایی است؟

استاد: بله، فعل و انفعالات شیمیایی است. یعنی در اثر تجزیه و ترکیب، این حرارت تولید می‌شود. هضم رابع می‌گفتند. حاج آقا می‌فرمودند خورده و به هضم رابعش هم رسیده است. یک اصطلاح طب قدیم است؛ برای هضم، چهار مرحله قائل بودند. هضم معدی، هضم کبدی، هضم دموی، هضم عضوی. به نظرم مرحوم حاج در منظومه این‌ها را دارند. ما منظومه را مباحثه کرده‌ایم. به گمانم مرحوم حاج این‌ها را دارند؛ خیلی هم مطالب دلنشینی است. هضم معدی، در معده است. بعد در مرحله بعدی وارد کبد می‌شود و هضم کبدی انجام می‌شود. بعداً از کبد به هضم دموی می‌رسد؛ مرحله خون است. آخر کار، هضم عضوی است. همانی است که الآن به آن متابولیسم نهائی می‌گوییم. یعنی آن‌هایی که خون حاملش است و دارد می‌آورد، سلول‌های بدن، آن‌ها را وارد خودشان می‌کنند و سلول، آن‌ها را می‌سوزاند. یکی از مهم‌ترین سوخت‌وسازها در بدن ما، در سلول‌های بدن است.

خدای متعال در بدن ما این شئونات مختلف را اعمال فرموده است. یکی از آن‌ها، این حرارت غریزی است که منشأ آن، فعل و انفعالات شیمیایی است. اما وقتی به دستگاه سیستم شبکه عصبی می‌رسیم که دماغ است و کارش را انجام می‌دهد، بخشی از آن، فعل و انفعالات شیمیایی و رد و بدل شدن اطلاعات و پالس‌ها هست که در مغز انجام می‌شود. یک بخش مهمی از آن، الکتریکی است. بعد هم امواجی است که ساطع می‌کند. الآن امواج ساطع شده را به‌راحتی با الکترودها و غیر آن‌ها دریافت می‌کنند.

انرژی ساطع شده از چشم؛ «کالبصر من العین»

مکرر عرض کرده‌ام و از کلمات مهم کتاب توحید صدوق است؛ حضرت سید الشهداء علیه‌السلام وقتی می‌خواستند بگویند خداوند متعال «لم یلد و لم یولد»، مثال زدند و فرمودند: «لم یلد»؛ خدا نزاییده، «لا کما یخرج الاشیاء اللطیفة من مراکزها»[1]؛ یک شیءهایی داریم که لطیف است و از یک منبعی ساطع می‌شود که ما نمی‌دانیم چیست. الآن این کنترل‌هایی که همه دارند و مخابراتی که هست، یک امواج لطیف‌هایی از آن‌ها ساطع می‌شود که ما نمی‌بینیم. «لم یلد»؛ از خدا چیزی لطیف صادر نشده. مثالی که حضرت می‌زنند، این است: «کالبصر من العین»؛ تعبیری، تعبیری معصوم است. بصر از عین خارج می‌شود. واقعاً همه همینطور است. عینی ما که نگاه می‌کنیم - خودمان خبر نداریم - یک سیالی و یک نیروی را با یک پشتوانه انرژی ارسال می‌کنیم تا ببینیم. چند بار دیگر هم عرض کرده‌ام. من که اینجا محضر شما هستم، یک وقت مریض شدم و به همین لحظه رسیدم. اگر آن را ندیده بودم، نمی‌فهمیدم. در مریضی به قدری ضعیف شده بودم که وقتی شخصی جلوی من می‌آمد، چشمم باز بود، نور هم بود، ولی قدرت اینکه او را ببینم نداشتم. برای خودم خیلی جالب بود. گفتم عجب! ما که به‌راحتی نگاه می‌کنیم، اینکه زور و نیرو نمی‌خواهد! ولی می‌خواهد. خود نگاه کردن و دیدن، ارسال یک سیالی است؛ «کالبصر من العین». آدم که می‌رسد، می‌بیند عجب! در گوش، تا نیرو مصرف نکنید نمی شنوید. در سماع یک جور نیرو مصرف می‌کنید، در استماع بالاتر. گوش دادن یک جور نیرو مصرف می‌کنیم، به گوش تو خورد و شنیدی هم یک جور. چشم هم همینطور است. شاید «و السمع من الأذن» را هم حضرت اضافه فرمودند.

منظور اینکه خدای متعال اینها را برای دماغ و درک ما قرار داده است. خب یکی از آن‌ها چیست؟ همین چیزهایی است که الآن با مغز درک می‌کنیم. ثبت آن علائم الکتریکی مغز؛ در مغز جریان الکتریکی هست. هر جریان الکتریکی برای خودش یک میدان مغناطیسی تشکیل می‌دهد.

شاگرد۲: ولو بسیار ضعیف.

استاد: بله. هر سیمی که از آن برق در می‌شود، دور او یک میدان تشکیل می‌شود. واقعیت میدان چیست؟ توضیحات نسبیت و فیزیک پیوسته با توضیحات فیزیک کوانتوم و گسسته تفاوت می‌کند. آیا میدان یک واقعیت پیوسته است؟ فیزیکدان‌های اوائل قرن بیستم قائل به این هستند. وقتی کوانتوم خیلی پیشرفت کرد، الآن ابائی ندارند که بگویند خود میدان مغناطیسی هم کوانتایی است؛ یعنی گسسته است و مضرب‌هایی از عدد صحیح ذرات در انجام ِفعل است.

الآن خدای متعال همین را در دماغ قرار داده و شبکه عصبی ما توسط جریان الکتریکی زائد بر فعل و انفعالات شیمیایی است. چون با هم فرق دارند؛ ترکیب شیمیایی در مرحله شیمی است و آن در مرحله الکترون‌ها است و با هم تفاوت می‌کنند. الآن اطباء از این‌ها و در هوش مصنوعی به‌شدت استفاده می‌کنند.

شاگرد۴: میدان‌های مغناطیسی انسان در نورون‌های عصبی است.

استاد: بله، یعنی بخشی از حوزه‌ای که بین نورون‌ها تبادل اطلاعات می‌کنند، شیمیایی است. ولی بخشی از آن الکتریکی است لذا میدان هم دارد.

---

[1] التوحيد (للصدوق) ؛ ص۹۱

تلفیق مدل زبانی بزرگ با سیگنال‌های مغناطیسی مغز

داشتم این را توضیح می‌دادم که این شرکت متا اعلام کرده که ما الآن شروع کرده‌ایم برای تلفیق دو چیز: تلفیق مدل زبانی بزرگ با دریافت آن علائم و پالس‌ها و سیگنال‌های مغناطیسی روی جمجمه. یعنی دیگر نه نیازی به جراحی داریم و نه چیز دیگری، بلکه آن سنسورها روی همین جمجمه دریافت می‌کند و بعد با مدل زبانی‌ای که دارد، می‌گوید که چه چیزی نوشته است. نوشته بودند روی سی و پنج-شش نفر آزمایش کرده‌اند. وقتی کسی چیزی را می‌نویسد، دارد زبان را به کار می‌گیرد. آن هم مدل زبان را بلد است. بدون این‌که ببیند که او چه چیزی نوشته و بدون این‌که اسکن کند که چه چیزی نوشته، از روی پالس‌های مغز او و مدل زبانی که بلد است، ترکیب می‌کند و از حفظ می‌گوید که او چه نوشته است. حال از این جلوتر برود....

شاگرد۲: حتی وقتی که هنوز ننوشته....

استاد: بله، وقتی جلو رفتید مدام بر آن متفرع می‌کنید.

ذهن‌خوانی با fMRI

شاگرد۴: خود جمهوری اسلامی هم الآن اینها را براساس آیه سوره یس ساخته است؛ «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»[1]. شما بدون اینکه حرف بزنید، دریافت‌های شما را می‌گیرد. حتی در کارهای قضائی و بازجویی هیچ نیازی نیست که متهم حرف بزند، فقط یک تصاویری را از جلوی او می‌گذارند و یافته‌ای از آن می‌گیرند.

استاد: شاید مدتی پیش، عرض کردم. آمده بود حتی کسی یک ماه قبل یک جایی چیزی را دیده است؛ الآن می‌آیند مغز او را اسکن می‌کنند و از ملاحظه اسکن مغز او، می‌گویند دو هفته قبل در فلان جا فلان چیز را دیدی. همان تصویری را که دیگری هم ندیده، در مانیتور می‌آورند.

شاگرد۴: «fMRI». حتی اسکن خاطرات بچگی شما را می‌گیرند. یکی از اطباء تهران پانصد هزار تومان می‌گیرد، پرینت خاطرات بچگی را هم به شما می‌دهد! حضرت آقا هم وقتی سه-چهار سال پیش در وزارت دفاع بازدید کردند -اسم آن را هم پروژه یس گذاشته بودند- ایشان نیم ساعت آنجا نشستند و بعد فرمودند اگر خواستید اسم این را یس بگذارید خیلی خوب است اما اگر خواستید اسمی بر آن بگذارید به آن بگویید دستگاه آشکار کننده زبان اعضاء. همانجا به شما می‌تواند بگوید که آیا شما جاسوس هستی یا نه. اگر هستی، جاسوس آمریکایی یا ....

شاگرد۵: اطلاعاتی هم جایگذاری می‌کند؟ مثلاً خاطرات بچگی را پاک کند و اطلاعات جدیدی بگذارد.

شاگرد۴: نه، آن «fMRI» است. پروژه یس با آن فرق دارد. سیستم «fMRI» خیلی قوی است. به اندازه این اتاق است.

شاگرد۵: این کار را می‌تواند انجام بدهد که یک چیزی را پاک کند و چیز دیگری بگذارد؟

شاگرد۴: نه، پاک کردن کار خدا است. فقط می‌توانند یافته‌ها را بگیرند و ببینند.

استاد: جزاکم الله خیرا. آنچه که من دیده بودم غیر از فرمایش ایشان بود که همه خاطرات گفته بشود. نکته، مانیتور کردن تصویر است و کمی تفاوت دارد. اینکه از دماغ او اطلاعات را بیاورد و پرینت بگیرد، یک چیز است، اما اینکه کسی حیوانی را دیده که تا به حال کسی ندیده، خب می‌تواند بگوید شما در دریا حیوانی را دیدی که تا به حال ندیده بودیم و پرینتش را هم می‌گیرد. اما یک وقتی می‌گوید من چکار دارم؟! من می‌خواهم با اسکن مغز تو، آن چیزی که تو دیدی را ببینیم. این، نکته دیگری است. یعنی شما دقیقاً همان چیزی که دماغ او تصویربرداری کرده، الآن با اسکن دریافت کنید و در مانیتور نشان بدهید. اگر این هم همین کار را انجام می‌دهد، فبها. نمی‌دانم آنچه که شما دیده‌اید، این کار را انجام می‌دهد یا نه.

شاگرد۴: انواع مختلفی دارند. الآن اگر در اینترنت «ویروس‌های انسان‌خوار» را سرچ کنید، می‌آورد. در افغانستان وقتی این را اختراع کردند، حدود سیصد-چهارصد افغانی را گرفتند و برای آن‌ها برنامه‌های متعددی می‌گذاشتند. مثلاً برای کسی قرآن می‌گذاشتند. بعد متوجه می‌شدند که این‌ها چقدر از لحاظ معنوی بالا است. بعد این ویروس‌ها یا ترشح‌های مغزی را داخلش می‌گذاشتند و بعد یک کارهایی می‌کردند. حدود دو هفته پیش کسی با بدنه تماس گرفت و گفت آن را

گذاشته‌اند و الآن مدام یک خانمی در گوشم من ترانه می‌خواند. هر کاری می‌کنم نمی‌توانم. می‌خواهم نماز بخوانم می‌گوید نخوان. اختیار را از من گرفته است. اگر وسوسه‌های انسان‌خوار بزنید، می‌آورد. بعد دیدند انسان‌هایی هستند که نسبت به مسائل معنوی خیلی بالا هستند، لذا مسائل فسادی به آن‌ها زدند و نتوانستند آن کار را انجام بدهند. عده‌ای را دیدند فسادپذیری بالایی دارند. لذا الآن دنبال این هستند که نسل‌ها را نسبت به فساد عادت بدهند و نسبت به معنویت دور کنند. در جمهوری اسلامی روی ده-پانزده نفر این کار را کردند. بچه‌های اطلاعات متوجه این شدند و آن‌ها را دستگیر کردند. ولی کسی نمی‌تواند مؤمن واقعی را کاری کند. هیچ قدرتی تا این لحظه نمی‌تواند با ایمان واقعی مقابله کند.

---

[1] یس۶۵

کلام علامه طباطبایی ذیل آیه «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ»

استاد: علامه طباطبایی رضوان‌الله‌علیه در المیزان ذیل آیه شریفه «إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»[1] بحث زیبایی دارند. خب پیامبران روح قدسی دارند. شیطان راهی به آن‌ها ندارد. اما اینجا حضرت ایوب عرض می‌کنند «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ». آقای طباطبایی خیلی قشنگ می‌فرمایند شیطان بر بدن فیزیکی عنصری انبیاء راه دارد و اذیت می‌کند. چطور دیگران آن‌ها را شهید می‌کنند؟! شیطان هم بدن را اذیت می‌کند. اما اصالةً دست‌یابی نسبت به روح آن‌ها ممکن نیست. اصالةً موطن روح آن‌ها جایی است که اصالةً دست شیطان به آن‌ها نمی‌رسد. شیطان انسی هر چه دست دراز کند، می‌تواند خورشید را بگیرد؟! نه. در ساحت انبیاء هم به همین صورت است. ولی خب همین بدن، تشکیلاتی دارد. الآن که شما فرمودید من یاد این حدیث افتادم.

---

[1] ص۴۱

حافظهای میان دو چشم؛ «کاذُنُ الفأرة»

یک زمانهایی ممکن بود مسخره کنند ولی الآن که اینها را بهراحتی میگوییم، روایت را ببینید؛

ظاهراً در بحارالانوار[1] باشد. من قطعاً دیدهام. یک زنی بود، محضر امیرالمؤمنین علیهالسلام خیلی بیادبی کرد. کلمات زشت و تند و فحشگونه بیخودی گفت. محضر ولی خدا بود. حضرت هر طور صلاح بدانند ما که نمیفهمیم. ولی این اذن خدا بود. حضرت فرمودند پاشو برو، تویی که به شوهرت خیانت کردهای و ... . یک دفعه حالش به هم ریخت که چیزی را که احدی جز خدا خبر نداشت، حضرت اشاره کردند. لذا او پا شد و رفت. راوی میگوید محضر حضرت عرض کردیم که آقا شما چطور این را فهمیدی؟ خب ما علم امام و قدرت امام به عوالم ملکوت، نامه عمل قدسی را میدانیم؛ اینها که چیزی نیست. حضرت یک چیزی فرمودند که برای امروز ما خیلی خوب است. یعنی گفتند غیر از اینکه بگویند «عندنا کتاب حفیظ»[2]، یک نامه عملی دارید که در جای دیگری ثبت است، همین بدن فیزیکی شما هم حامل اعمال شما است. اینکه « وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۚ وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»[3]، چند جا ثبت است. امروزه در فضای اطلاعات، «mirror» میگویند که اطلاعات چند جا ثبت میشود. یکی خدا آنجا ثبت کرده، «عندنا کتاب حفیظ». یکی هم همینجا است؛ حضرت فرمودند: هر کسی هر کاری کرده ای میکند، خدای متعال آنها را بین عینین او میگذارد، پشت این استخوان جمجمه، در یک موضع بسیار ریزی «کاذُنُ الفأرة»؛ مثل گوش موش. حضرت فرمودند من به این گوش موش نگاه کردم! در این گوش موش نگاه کردم و این را دیدم. خب خدای متعال به ولی خود اذن میدهد؛ تا زمانیکه شخص از حد نگذراند خدا هم می پوشاند، اولیاء خدا هم میپوشانند. ولی او از حد گذراند. آنجا اذن الهی بود که حضرت گفتند.

---

[1] بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج1، ص: 354 و بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج24، ص: ۱۲۶

[2] ق۴

[3] الکهف۴۹

اشاره به سبب و هدف انسان در دو آیه

شاگرد۴: آیه آخر سوره علق همین را می‌گوید.

استاد: بله. شما که می‌گویید من یادم می‌آید. حاج آقا فرمودند که دو آیه هست که جامع بین سبب و هدف است. کلمات آیات‌الله به‌جت کوتاه بود اما یک دنیا مطلب در آن بود. واقعاً چه علمائی! فرمودند دو آیه شریفه هست که جامع بین سبب و هدف هستند. انسان یک هدفی دارد. هدف درست و حسابی، قرب خدای متعال است. سببش چیست؟ چکار کنیم که آن بیاید؟ فرمودند دو آیه هست که هم سبب را می‌گوید و هم هدف را می‌گوید. هدف، قرب الهی است و سببش را هم نشان می‌دهند.

اولی را فرمودند: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»[1]؛ «فهو علی نور من ربه» هدف است. «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»[2]؛ سبب شد ذکر الله. هدف شد «فهو علی نور من ربه و شرح صدره للاسلام». دومین آیه را هم فرمودند آخرین آیه سوره مبارکه علق است؛ که جمع شده بین سبب که سجده کردن است و هدف که قرب الهی است. در یک آیه، هم سبب آمده و هم هدف آمده است.

حضرت فرمودند: «فلما ركب الأرواح في أبدانها كتب بين أعينهم مؤمن أم كافر و ما هم به مبتلون و ما هم عليه من سيئ من أعمالهم و حسنة في قدر أذن الفأرة ثم أنزل بذلك قرآناً على نبيه»؛ قرآنش چیست؟ «فقال إن في ذلك لآيات للمتوسمين»؛ "وسم"، علامت است. متوسمین کسانی هستند که این علامت را تشخیص می‌دهند. «و كان رسول الله ص هو المتوسم ثم أنا من بعده و الأئمة من ذريتي من بعدي هم المتوسمون فلما تأملتها عرفت ما عليها بسيماها».

امثال اینها خیلی مفصل است. خیلی جالب است که حالت یادآوری باشد.

---

[1] الزمر۲۲

[2] همان

ضرورت بحث از قصد در معاملات و انواع قصد

شاگرد۵: سؤال من این بود که در شروع حضرتعالی قصد را به‌عنوان یک عنصر نقلی در نظر می‌گیرید. یعنی ما چیزی به‌عنوان قصد داریم. حالا می‌خواهیم حدود آن را تعریف کنیم. اما پارادایمی که من آوردم این بود که ممکن است طوری بشود که اصالً نیازی به قصد به این صورت نباشد. تلقی من از فرمایشات قبلی شما این شد: می‌خواهیم آن پشتوانه عقلاء که قیم و غایات است را تحلیل کنیم و ببینیم آن چیزی که خود عقلاء می‌گویند - که شارع هم همان را امضاء می‌کند - چه نوع چیزی است؟ می‌خواهیم آن را تعیین کنیم. فقها هم که در لسان شما بود، تلقی من این بود که از این باب است که دارند روابط نفس الامری را در نظر می‌گیرند. و الا شروع ما از کلام فقها نیست.

استاد: حالا اگر روش را عوض کنیم چه می‌شود؟

شاگرد۵: اول سراغ کلام فقها نرویم که اجماع داریم که قصد لازم است، حالا این قصد چیست. بلکه چون امضائی است ابتدا اغراض و قیم را نگاه کنیم و ببینیم اینجا مسمای آن قصدی که باید باشد چیست؟ نه اینکه کلام فقها را پایه بگذاریم و بعد بگوییم مقصود از قصد چیست.

استاد: اگر فرمایش شما این است، مانعی ندارد. من عرض کردم مباحثه ما سه بخش دارد. بخش اول، پیدا کردن شواهد واضح است به گونه‌ای که نزد کل بشر ارائه بشود که تفاوت بگذارند بین هوش اشراقمحور با پایه‌محور. انسانی که خدای متعال جوهره روح او را از عالم دیگری با سنخ دیگری آورده و «رکّب فی بدن»، این تمایز را بفهمند؛ آن جایی که بار روح است، با آن جایی که بار خود بدن است، با جایی که تعامل هر دو است، اینها روشن بشود. این بخش اول بود.

بخش دوم این بود که حالا بدن به‌عنوان پایه روح، محل ظهور مطالبی است در این پایه و در این مرکب؛ اینها را در هوش مصنوعی تحلیل کنیم و ببینیم خصوصیات انسانی پایه‌محور -نه اشراقمحور که موطنش آنجا است- آنچه که در پیشرفتهای امروزی ممکن است، چه تحلیلی برایش داریم؟

بخش سوم؛ اگر در گام دوم، تحلیل پایه‌محور را قبول کردیم، حکم فقهی آن چیست؟ آیا اجازه می‌دهید که در فضای گام دوم، ببینیم که اصالً قصد پایه‌محور داریم یا نداریم؟ چرا این را عرض می‌کنم؟ به خاطر اینکه اگر گفتیم قصد پایه‌محور نداریم، کسانی که بعداً در فقه روی کلمات فقها پافشاری کنند و در موارد قصد را نیاز بدانند، همه اینها را ابطال می‌کنند. این کارهای هوش مصنوعی را قبول ندارند. اما اگر قصد پایه‌محور به نحوی که هست سر برسد، قصدهایی که همان فقها در بخشی از فقه مدافعش هستند، با توضیحی که در اینجا می‌دهیم، می‌توانند آن را قبول کنند.

شاگرد۵: من عرض می‌کنم که نه تنها در مرحله دوم، بلکه در مرحله سوم هم روش شروع از اینجا است. چون قرار است یک مسأله امضائی که عقلاء براساس قیم و غایات چیدهاند را تحلیل کنیم.

لذا برای تحلیل از خود عقلاء شروع می‌کنیم. پس اگر بر اساس قیم و غایات در عقلاء رفتیم و درآوردیم، آن وقت درست است.

استاد: علی ای حال فقه، یک علم مستقر و جا گرفته است. از عباراتی که حاج آقا یک بار فرمودند این بود: اصول زود عوض می‌شود اما فقه ثابت می‌ماند. خود جامع المسائلی که حاج آقا نوشتند ۵ جلد فقه فتوائی است. اگر نگاه کنید، کاملاً متبلور است. به قلم خودشان است. این چیزی که نوشتند، صیانت فقه است. همان چیزی است که از ایشان شنیدم که فرمودند اصول زود عوض می‌شود اما فقه ثابت می‌ماند. این در نحوه قلم خودشان هم معلوم می‌شود. یعنی فتاوا و نصوص ریخت فقه طوری است که فقها عنایت دارند آن شالوده را نگه دارند. لذا اینجور نیست که فوری بگوییم ام سرا غ امضاء می‌روی و تمام! یک مبنا بیایی و شالوده‌ای که در کل تاریخ فقه، فقها از آن محافظت کرده‌اند را برداری؛ اینجور نیست. باید طوری باشد که آنها را به هم نزنیم و بحث‌های ما با محافظت بر آن شالوده جلو برود. کلماتی که علماء داشتند؛ از مفید و سید و شیخ؛ می‌فرمودند این سه نفر شالوده مذهب و فقه کلاسیک را ریختند. قبلش هم قدیمین و بعدش هم متأخرین هستند.

شاگرد۱: چون در بحث عقد، مسأله جد و هزل مطرح است، از این نمی‌توان قصد را درآورد؟ یعنی بگوییم حتماً باید قصد باشد؟ چون در این صورت بین جد و هزل فرقی نیست. لذا این مرحله از قصد در اینجا لازم است.

استاد: آن قصد لازم در عقود، در هوش مصنوعی به نحو پای‌همحور، که فقیه قانع بشود که بگوید این قصدی که شارع فرموده در هوش مصنوعی داریم، آیا می‌توانیم این را تقریر کنیم یا نه؟

شاگرد۱: در مقابل فرمایش آقا که فرمودند در اینجا باید قصد را کلاً فاکتور بگیریم عرض می‌کنم.

استاد: بله، می‌خواهید بگویید نمی‌شود.

شاگرد۵: مقصودم این نیز ان نبود. مقصودم این بود که اگر می‌خواهید این را برای فقها جلوه بدهیم، تنها راه تحلیل عقلائی آن است.

استاد: ببینید؛ کارگزار ما در هوش مصنوعی، همان عامل هوشمند ماشینی است و او دارد کار را انجام می‌دهد. مثل وکیلی که عرض کردم؛ هوش مصنوعی وکیل تامی برای یک متمول و مالکی بشود؛ سه-چهار سال؛ بعداً می‌آیید و می‌بینید این هوش مصنوعی زکات مالش را هم داده است. خب زکات که قصد قربت می‌خواهد. او زکات را داده است. اینجا کافی هست یا نیست؟ خب او که نمی‌تواند قصد قربت کند. قصد قربت باید از وکیلی باشد که انسان باشد. اما سائر کارها را می‌توانند انجام بدهد یا نه؟ معاملی را می‌توانند انجام بدهد یا نه؟ قصد قربت در اداء زکات در فقه با قصد انشاء در عقد بیع نزد فقهاء یک جور است یا نه؟ اگر یک جور است، حرفی نیست. اگر توضیح دادید که فقیه اینها را دو جور می‌بیند و در هوش مصنوعی پای‌همحور، قاصد انشاء می‌توانیم داشته باشیم، آن وقت وکیلی که زکات داده را از طرق دیگری می‌توانیم تصحیح کنیم. بعداً بگوید ذمه او مشغول است ولی طلب فقراء را دارد، لذا تهاتر می‌شود. آن را از باب تهاتر ذمم حلش کنیم. ولی در معامله، خود معامله را تصحیح کنیم.

پرسش و پاسخ در مورد تربیت فرزندان؛ در مورد فرزندانی که استعداد حفظ قرآن دارند که آیا مطلوب است به مدت یک سال آنها را به مدرسه نفرستند و آنها را برای حفظ قرآن بفرستند؟
پاسخ: اصل اینکه حافظ قرآن شوند، مطلوبیت نفسیه حتمیه دارد و بچه‌هایی که از سنین کم

حافظ شوند در آیندە فوایدِ بسیاری از این حافظ بودن در سنین کم می‌برند. اما در این راجحیت نفسیە قطعیە، خصوصیات مزاج طفل، محیطی کە در آن هست، در نظر گرفتە شود. اینگونە نباشد کە والدین سر شوق بیایند و بیش از ظرفیت فرزند بر او بار کنند. خیلی مهم است کە خود طفل بەصورت خودجوش دنبال کند. حتی در مورد طلاب کە خیلی خوب است حافظ شوند، اما از مرحوم حاج آقا مرتضی حائری نقل شدە کە نهی شدید می‌کردند از اینکە طلبە در بحبوحە درس خواندن کە باید بە فقاهت و ملا شدن و فهم قرآن برسند و اهم آن است کە فقیە شوند، حفظ قرآن کنند. البتە پیش از آن و در وقتی کە مجال و فراغت آن هست در سنین پایین، حفظ قرآن خیلی خوب است و هم شوق و هم آمادگی بچە باید در نظر گرفتە شود، بدون اینکە روی او فشار عصبی بیاید.

- اشارە بە اعجاز صلوات برای رفع گرفتاری‌های بزرگ

والحمد للە رب العالمین